هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی ام ۲۴ جدی ۱۳۹۰ ۱۹ صفرالمظفر ۱۴۳۳ - 14 January 2012



جمعیت اسلامی افغانستان مخالفت خود را با اسلام ستیزی، مجاهد زدایی، پخش فحشاء و فساد اخلاقی، تبلیغات سوء علیه ارزش های دینی و افتخارات ملی و تاریخی جداً اعلام می دارد.

از فرموده های شهید صلح

استاد عطا محمد نور والی بلخ، در واکنش به ایجاد دفتر طالبان در قطر:

مردم طرفدار صلحی هستند که به قیمت جان و مال شان تمام نشود



والی بلخ، با مذاکرات امریکا و طالبان مخالفت کرده، گفته است که، هیچ کسی و یا کشوری حق ندارد که در مورد صلح با طالبان، بدون مشوره با مردم افغانستان تصمیم گیرنده باشد.

این اظهارات والی بلخ، در پی ایجاد دفتر سیاسی طالبان در قطر است که گفته می شود طالبان با امریکا و برخی جهت های دیگر به موافقه رسیده اند. اما دولت و مردم افغانستان در جریان نیستند.

استاد عطا محمد نور، یکشنبه شب هفتهٔ گذشته، در گفتگو با برخی از رسانه ها در شهر مزار شریف گفته است: "من نمی خواهم در مورد موافقه و تصمیم رئیس جمهور حرف بزنم و از جانبی هم این توافق میان امریکا و طالبان است، ولی نظر شخصی من این است که اگر طالبان جنگ کردند، کشتار نمودند و یا ناقضین حقوق بشرهستند، طرف مقابل آن ملت افغانستان قرار دارد."

استاد نور تاکید نمود: "مردم، قربانی و تکالیف زیاد را متقبل شده اند و حق دارند که در این مورد تصمیم بگیرند؛ اما هیچ کس دیگر نمی تواند در این زمینه داوری نماید و یا تصمیم گیرنده باشد."

بنا به گفتهٔ استاد عطامحمد نور، امریکا و یا هرکشور دیگری که در این زمینه تصمیم می گیرد، پالیسی و ستراتیژی خودشان است هرگاه منظور، آوردن صلح و ثبات در افغانستان باشد، جداً باید با مردم مشوره صورت بگیرد. زیرا این مردم اند که صدمهٔ جنگ برای شان وارد شده است. اگر با مردم در مورد مشوره صورت نگیرد؛ ص۶

ابعاد تازه در بحران افغانستان

از مدت ها قبل گفته می شد که در بحران افغانستان، زمان در اختیار طالبان است. آنها در صدد اند تا نیروهای خود را طوری حفظ نمایند که بعد از سال ۲۰۱۴ که بخش بزرگی از نیروهای خارجی افغانستان را ترک می کنند، توان سرنگونی رژیم را در افغانستان داشته باشند.

اکنون که طالبان با ایجاد دفتری در قطر موافقت نموه اند، آیا هنوز هم زمان در اختیار آنان خواهد بود و یا اینکه امریکا با این اقدام خویش، لااقل در بعد سیاسی، این حربه را از طالبان گرفته است؟ اگر چنین باشد، بحران افغانستان در آینده چه سمت و سوئی خواهد یافت؟

***

گشایش دفتری برای طالبان در قطر و توافق طالبان با این مسئله هنوز هم از مسایل مورد بحث در رسانه های داخلی و خارجی است. رئیس جمهور کرزی از اینکه چنین تصمیمی بدون مشورت با حکومت افغانستان صورت گرفته راضی نیست و پاکستان هم از اینکه در رابطه با طالبان کاری مخالف خواست و مشورت با این کشور صورت گرفته، نگران است. مسئله ای که می تواند موجب نزدیک تر شدن روابط میان پاکستان و افغانستان گردد.

همین مسئله موجب می شود تا ملا آغا جان معتصم، کسی که قرار بود به همکاری پاکستان جای ملا محمد عمر را در تحریک طالبان بگیرد، مخفیانه به کابل می آید. او که از یک سوء قصد نافرجام به جانش در هجدهم ماه رمضان در شهر کراچی به شدت مجروح شده بود، بعد از تداوی در یکی از شفاخانه های نظامی آن شهر، چندی قبل به کابل آمد و مدتی را هم در شفاخانهٔ چهارصد بستر اردو زیر تداوی قرار گرفت. او اکنون به یک کشور خارجی فرستاده شده است. شایعاتی در جریان است که وقتی وضع صحی وی بهتر شود، احتمال دارد ص۲

از شصت و ششمین دور فارغان دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل تجلیل به عمل آمد



همایش شصت و ششمین دور فراغت دانشجویان دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل به روز سه شنبه ۲۰ جدی سال روان، در میان شور و هیجان خاص برگزار گردید.

در این همایش بیش از صدها خانواده و دوستان ۱۸۶ تن از فارغان دورهم جمع شده، لحظات شادی و جشن عزیزان شان را گرامی داشتند. همایش با تلاوت آیات ملکوتی قرآن کریم آغاز گردید و سپس با نواختن سرود ملی و سخنرانی ها ادامه یافت.

عبدالاقرار واصل رئیس دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، فراغت ۱۸۶ تن از کادر هایی جوان را که پس از چهار سال تحصیل در رشته های مختلف دیپلوماسی، قضایی، حقوقی و سارنوالی تقدیم جامعهٔ شده اند، به مردم افغانستان تبریک گفت. ص۷



سرنخ جنگ و صلح در کجاست؟

ص۶

صعود قیم و مشکلات مردم در فصل زمستان

ص۲

***

انجمن وکلای مدافع و طرح ابتکار حمایت از خبرنگاران

ص۵

***

کار اهل کارته د سپارلو شعار او د حملو غندنې او کمیسونونو جوړونې منطق

۵مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸٤۰۸٦۳۵ / ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

صعود قیم و مشکلات مردم در فصل زمستان

بلند رفتن قیمت مواد اولیهٔ مورد نیاز بخصوص در موسم سرمای زمستان زیر صفر، معضله ایست که مردم با آن دست و پنجه نرم می کنند و به گفتهٔ همان شعر مشهور « چار باید زیستن، ناچار باید زیستن». اما مسوولیت کنترول قیم و رسیدگی به حال مردمی که از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار نیستند، بلند رفتن قیمت ها زمینگیرشان می سازد، به یقین دولت است که باید در برابر مردم پاسخگو باشد و در رفع آن اقدام عملی نماید.

همه ساله دیده می شود زمانی که مسوولین در عمل انجام یافته قرار می گیرند، هوا سرد می شود، صدای اعتراض مردم بلند می گردد، قیمت ها بلند و بلندتر می شود، آنوقت است که مسوولین زیر فشار رسانه ها و شورای ملی قرار می گیرند، سراسیمه کنفرانس مطبوعاتی می دهند، بدون درنظرداشت نرخ اصلی مواد، التیماتوم می دهند، نرخ تعیین می کنند، هیأت بررسی به قسمت هایی از شهر اعزام می دارند،

برخی دکاکین را مهر و لاک می کنند و شماری گرانفروشندگان را راهی نهادهای عدلی و قضایی می سازند. به مردم وعده می دهند که دولت خود بازار را در دست می گیرد و به مشکلات شان رسیدگی می شود. اما نتیجه همان است که بود و از تازل شدن نرخ ها در بازار خبری نیست. این مردم اند که متضرر می شوند و با گرمی و سردی روزگار می سازند و چاره ای جز صبر ندارند.

وزیر تجارت حدود پنجاه روز پیش، در مجلس نمایندگان قیمت یک کیلو گاز مایع را ٥٥ افغانی اعلام نمود. اما دیده شد که عرضه کنندگان به این نرخ تعیین شده بی اعتنایی نشان دادند و یک کیلو گاز را بالاتر از ۸۰ افغانی فروختند. وزارت تجارت که از وارد شدن عنقریب ده هزار تُن گاز مایع خبر می دهد، اینبار نرخ گاز را ٦٥ افغانی و در مغازه های دولتی ٥٨ افغانی تعیین نموده اند. به گفتهٔ این وزارت، در قراردادی که با روسیه و ایران بسته اند، با وارد شدن گاز از آن کشورها مشکلات مردم مرفوع و قیمت ها سیر نزولی اش را خواهد پیمود.

گرچه آگاهان امور افزایش قیمت گاز را در افزایش قیمت جهانی آن وانمود می نمایند و از سوی دیگر مشکلات ترانزیتی و مالیات بلند در کشور را نیز از جمله دلایل عمدهٔ بلند رفتن نرخ گاز قلمداد می کنند. بندش کاروان های مواد ارتزاقی و اموال مورد ضرورت از سوی برخی کشورهای همسایه به بهانهٔ دشمنی با قوای ائتلاف نیز بر قیمت ها اثر گذاشته است.

دولتمردانی که سنگ دفاع از مردم را به سینه می کوبند، می دانند که افغانستان کشوریست آسیب پذیر و از اقتصاد خوب برخوردار نیست، اکثریت مردم در فقر بسر می برند، بیکاری تعدادی از جوانان را به بیراهه سوق می دهد، راه های اکمالاتی ما وابسته به همسایگان است که گاهی خواسته و ناخواسته تنش هایی بمیان می آید، در جنگ و ناامنی بسر می بریم، بناءً وظیفه و مسوولیت دولت است تا در همه امور دارای پلان و برنامه بوده و علاج واقعه را قبل از وقوع آن پیشبین باشد.

وحید مژده

ابعاد تازه در بحران افغانستان

ادامه از صفحهٔ اول

جدائی گروهی را از صف طالبان به رهبری ملا محمد عمر اعلام دارد. معتصم در رده های بالایی طالبان دوستانی دارد از جمله مولوی عبدالکبیر که اخیرا از جانب ملا محمد عمر از ریاست زون شرق برکنار شد.

مشکل پاکستان در صف طالبان اینست که رده های پائین این گروه از ملا محمد عمر اطاعت دارند و امکان اینکه جدائی افراد رده های بالا، بر رده های پائین تاثیر بگذارد و به انشعاب و جدائی جبهات جنگ بینجامد، آن را زمان پاسخ خواهد گفت. از جانب دیگر پاکستان از حالتی بیم دارد که طالبان در مخالفت با پاکستان، با ایران رابطهٔ نزدیک تر برقرار نمایند.

افغانستان و پاکستان هردو از اهداف امریکا با به میان آمدن دفتر قطر نگران اند. پاکستان اقدام امریکا برای پذیرفتن دفتر برای طالبان در قطر را نیز اقدامی غیر دوستانه تلقی می کند و به همین دلیل است که کمیسیون مشترک صلح میان افغانستان و پاکستان که با شهادت استاد ربانی از تحرک و اهمیت افتاده بود، مجددا به خواست پاکستان فعال می شود.

گفته می شود که دولت قطر به طالبان اطمینان داده اند که حتی اگر مذاکرات میان امریکا و طالبان به نتیجه یی نرسد و آنها به جنگ در افغانستان ادامه دهند، این افراد در قطر مصئون خواهند بود و از این کشور اخراج و یا به کشور دیگری تسلیم داده نخواهند شد.

آنچه در ظاهر به نظر می رسد اینست که هنوز قدم اول در راه اعتماد سازی میان طالبان و امریکا برداشته نشده و تنها کاری که صورت گرفته، موافقت امریکا با ایجاد این دفتر است اما هنوز دفتری تاسیس نشده و مذاکره ای هم اگر صورت گرفته، با بعضی از مقامات قطر بوده است. قرار بود تعدادی از سران طالبان که از ده سال به اینطرف در گوانتانامو در بند اند، آزاد شوند و طالبان نیز سرباز امریکایی (بونی برگدال) را آزاد سازند.

شبکهٔ تلویزیونی الجزیره که مرکز آن در قطر است، خبر آزادی زندانیان طالب را نشر کرد. این خبر هرچند از طرف طالبان و امریکا تکذیب شد اما با توجه به رابطهٔ نزدیک این شبکه با رهبری قطر، پخش چنین خبری باوجود تکذیب آن، بار بار تکرار شد، پیام معنی داری را می رساند. آیا زندانیان آزاد شده اند اما امریکا می خواهد این مسئله پنهان باقی بماند؟

می دانیم که آزادی رهبران طالبان از گوانتانامو در ایالات متحدهٔ امریکا نیز موجب اختلاف شده وبعضی از سناتوران امریکایی با این کار ابراز مخالفت کرده اند و از جانب دیگر دولت افغانستان خواسته است که این زندانیان باید به دولت افغانستان سپرده شوند.

شورای عالی صلح می خواهد هیئتی به قطر بفرستد تا به قول یکی از سخنگویانش، طول و عرض این دفتر را ببیند، در حالی که هنوز موقعیت این دفتر مشخص نیست، چگونه می توان طول و عرض آنرا مشخص کرد؟

حکومت افغانستان هم می گوید که هرگونه مذاکرات باید به رهبری افغان ها و مشخصاً حکومت افغانستان صورت بگیرد. برای رسیدن به این هدف تلاش دارد تا امریکا را زیر فشار قرار دهد و تاکید دارد تا ادارهٔ زندان بگرام باید در مدت یک ماه به افغان ها سپرده شود.

> **اگر امریکایی ها جدول زمانی و تاریخ خروج نیروهای خود از افغانستان را مشخص سازند و توافق صورت گیرد، در آن صورت مذاکرات بین الافغانی برای ایجاد شرایط مورد قبول برای همه و بحث بر سر نظام مورد توافق همه جهت ها بعد از خروج نیروهای خارجی، به عنوان یک ضرورت تاخیر ناپذیر مطرح خواهد شد. اما به نظر نمی رسد که رسیدن به این مرحله به زودی محتمل باشد.**

گرفتن ادارهٔ زندان بگرام می تواند موضع حکومت افغانستان در برابر طالبان را تقویت نماید زیرا طالبان خواهان آزادی زندانیان شان هستند در حالی که زندان ها در کنترول امریکایی هاست. بنابراین طالبان ضرورتی به مذاکره با حکومت افغانستان نمی بینند. از اینجاست که رئیس جمهور کرزی می خواهد با گرفتن ادارهٔ زندان بگرام توسط حکومت افغانستان، طالبان را وادار سازد تا مشارکت حکومت افغانستان در مذاکرات را بپذیرند.

اما شرط اول طالبان اینست که باید امریکا به اشغال افغانستان پایان دهد و مشخص سازد که نیروهای این کشور چه زمانی افغانستان را ترک خواهند گفت. تا این مسئله مشخص نشده است، نمی توان به آغاز مذاکرات صلح امیدوار بود.

اگر امریکایی ها جدول زمانی و تاریخ خروج نیروهای خود از افغانستان را مشخص سازند و توافق صورت گیرد، در آن صورت مذاکرات بین الافغانی برای ایجاد شرایط مورد قبول برای همه و بحث بر سر نظام مورد توافق همه جهت ها بعد از خروج نیروهای خارجی، به عنوان یک ضرورت تاخیر ناپذیر مطرح خواهد شد. اما به نظر نمی رسد که رسیدن به این مرحله به زودی محتمل باشد.

وقتی کار به این مرحله برسد، هیچ گروه و جهتی نباید خارج از جریان مذاکرات بماند. تجربهٔ دهها سال جنگ در این کشور نشان داد که اگر به یک گروه هرچند کوچک در این کشور احساس محرومیت داده شود، می تواند برای این کشور آسیب پذیر، سالها ایجاد مشکل نماید.

بازی امریکا در چندین بعد ادامه دارد؛ درحالی که وزیر خارجهٔ امریکا بار دیگر تاکید می نماید که صلح با طالبان در گرو بریدن این گروه از القاعده و قبول قانون اساسی افغانستان است، رورا باکر سناتور امریکایی میزبان اجلاسی از مخالفین سیاسی حکومت کرزی در المان است که در آن تغییر قانون اساسی افغانستان و به میان آمدن نظام فدرال به عنوان یگانه راه حل مشکل افغانستان مورد بحث قرار می گیرد. چگونه می توان از طالبان خواستار قبول قانونی شد که اپوزیسیون سیاسی حکومت هم آنرا نمی پذیرد و خواهان تغییر آنست؟

رهبری طالبان تمام کسانی را که در گذشته تجربهٔ کار دیپلوماتیک در صف طالبان را داشته اند، به قطر فرستاده است تا در مذاکره با امریکا، یک تیم مذاکره کنندهٔ قوی داشته باشد اما تا آنجا که مسئله به امریکا رابطه می گیرد، اکنون به نظر می رسد که این کشور قصد دارد تا محاسبه را برعکس نماید و حربهٔ زمان را لااقل در بُعد سیاسی از دست طالبان بگیرد. اکنون اوباما می تواند مذاکرات سیاسی با طالبان را بر بنیاد یک جدول زمانی طوری تنظیم و عیار نماید که تا ماه نوامبر سال ۲۰۱۲ نه امتیاز زیادی به طالبان داده شود و نه هم این مذاکرات به شکست بینجامد. یک روند دومدار پر از ابهام که لااقل تا نوامبر امسال ادامه می یابد، به این معنی است که در عرصهٔ مذاکرات سیاسی، زمان در اختیار امریکا خواهد بود.

از جانب دیگر امریکا امیدوار است که تاسیس دفتر قطر، موجب اختلافات داخلی در میان آنان شود و به این ترتیب زمینه برای کنار آمدن با این گروه در میز مذاکره فراهم گردد.

سوال اینست که در چنین شرایطی، طالبان به چه راهکاری دست خواهند برد تا موقعیت خود را بهبود بخشند؟ بعضی ها ابراز امیدواری می کنند که طالبان به آتش بس راضی خواهند شد و حتی بعضی ها می گویند که باید مناطق امنی برای طالبان در داخل افغانستان تدارک گردد.

این پیشبینی ها و پیشنهادات خوشبینانه، بیشتر از فقدان یک تجربهٔ موفق برای پایان جنگ از راه تفاهم ناشی می شود. ما افغان ها در گذشته هیچ گاه رسیدن به صلح از راه همدیگر پذیری را به عنوان یک اقدام موفق تجربه نکرده ایم.

برای طالبان نشستن پشت میز مذاکره به معنی پایان جنگ در کوتاه مدت نیست بلکه آنها هرقدر که در بُعد سیاسی خود را تضعیف شده احساس کنند، به سنگر جنگ به عنوان گزینه ای برای تلافی ضعف در میز مذاکره خواهند نگریست و این به معنی تشدید جنگ در آینده خواهد بود.

در اینجا سوال مهمی مطرح است و آن اینکه از یکطرف طالبان تحت رهبری ملا محمد عمر، برای کنترول زمان نیاز به شدت بخشیدن به تحرکات نظامی در آینده هستند و از جانب دیگر با مذاکره با امریکا، پاکستان را از خود ناراض ساخته اند. در چنین شرایطی آیا پاکستان به حمایت از این گروه ادامه خواهد داد؟

جواب به این سوال شاید این باشد که طالبان فکر این مرحله از کار را نیز کرده بودند. در شرایطی که جامعهٔ جهانی فشارهای روز افزون بر ایران وارد می سازد، امکان نزدیکی ایران به طالبان می تواند پاکستان را به دوام حمایت از طالبان وادارد. هرچند ایران هرگونه رابطه با جنگجویان در افغانستان را انکار می کند اما موقف ایران به عنوان یک همسایهٔ مهم افغانستان در این معادله می تواند بسیار مهم و تاثیر گذار است.

ایالات متحدهٔ امریکا در طول ده سال جنگ در افغانستان دریافته است که طالبان توانمندی ادامهٔ جنگ را برای مدت طولانی دارند اما این نکته را هم به خوبی می دانند که چنین توانمندی الزاما به این معنی نیست که طالبان کلید صلح را نیز به تنهائی در اختیار دارند. یک گروه می تواند سال ها به جنگ ادامه دهد اما صلح نیازمند اراده و اقدام جمعی و تفاهم میان تمام گروه های سیاسی درگیر در این منازعه است.

❋

رهبر در یک نگاه

عبدالحی خراسانی

از شمار دوچشم یک تن کم
از شمارخرد هزاران بیش

خبر ناگهانی و تکاندهنده بود، باور کردنش دشوار بود، از اخلاق انسانی و اسلامی بدور بود، مهمان حرمت نمک نمی دانست، نماد جهل و جنود شیطان بود، او به شکار فرشته صلح آمده بود...و استاد به تکلیف اسلامی و انسانی و ملی اش عمل می نمود و لاجرم در راه آرمان مردم افغانستان که آرامش و امنیت و صلح می باشد جان خویش بر کف اخلاص نهاد و تقدیم تاریخ نمود، آری استاد برها ن الدین ربانی به شهادت رسید.

درود خداوند بر روان پاک او و بر همه ای مبارزان راه آزادی باد.

در شامگاه سه شنبه ۲۰ سپتامبر۲۰۱۱ بدخشان فرزند نام آورش را، افغانستان رهبر مقاومت و زعیم جهادش را، حوزه تمدنی ما سیاستمدار معتدل و دانشمندش را، دنیای اسلام فقیه نستوه و نماد اعتدالش را و جهان بشریت مبارز راه آزادی و انسانیت را از دست داد.

از لاله گون فضای خزر تا پرند رود
ای خاک لعل خیز بدخشان ترا درود

زادگاه و تحصیلات
شهید استاد برهان الدین ربانی

در ۲۹ سنبله ۱۳۱۹ در فیض آباد بدخشان دیده به جهان گشود و بعد از فراغت از مکتب در سال ۱۳۳۳عازم کابل شد.

استاد از سال ۱۳۳۳ الی سال ۱۳۴۱ در کابل به ادامه تحصیلات پرداخت و با فراغت از دانشکده شرعیات دانشگاه کابل در همان دانشکده به عنوان استاد وارد کادر علمی دانشگاه شد.

او برای ادامه تحصیلات در سال ۱۳۴۵عازم مصر شد و درسال ۱۳۴۷با پایان دوره فوق لیسانس به وطن مراجعت نمود. استاد در سال ۱۳۵۳با توجه به شرایط دشوار سیاسی انروزگار و فشار روزافزون دستگاه حاکم به هجرت روی آورد و با آغاز رستاخیز عظیم جهاد مردم افغانستان این هجرت تا پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ادامه یافت.

تأسیس جمعیت اسلامی افغانستان

"نهضت جوانان مسلمان" با رهبری استاد غلام محمد نیازی و مشارکت استاد محمد موسی توانا- وفی الله سمعی -استاد محمد فاضل و استاد برهان الدین ربانی در سال ۱۳۳۶در کابل تأسیس شد.

در سال ۱۳۵۲ استاد غلام محمد نیازی از رهبری " نهضت جوانان مسلمان" استعفا داد و استاد برهان الدین ربانی به اتفاق آرا به حیث رهبر انتخاب شد و نام آن نیز به" جمعیت اسلامی افغانستان" تغییر یافت.

" جمعیت اسلامی افغانستان" یک حزب واکنشی نبوده که بر اساس یک حادثه به وجود آمده باشد، بلکه با درک شرایط ملی و بین المللی و با اتخاذ استراتیژی معین با هدف و آرمان مشخص و تعریف شده پا به عرصه فعالیت های سیاسی گذاشت.

عصرجهاد

با رویداد کودتای کمونیستی۱۳۵۷و آغاز تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، جمعیت اسلامی به عنوان یکی از اصلی ترین تشکیلات جهادی، هدایت رستاخیز عظیم ملی مردم افغانستان را بدست گرفت.

استاد ربانی عملا به عنوان یک رهبر معتدل و نماد تساهل و تسامح سیاسی شناخته می شد، در تحت رهبری اندیشمندانۀ او بود که شخصیت های زیادی در جغرافیای سیاسی و فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان به ظهور رسیدند.

جمعیت اسلامی تنها تنظیم بزرگ سیاسی بود که بر مبنای زبان و جغرافیا و قومیت بنا



نیافت، می توان به قاطعیت گفت که هیچ نوع محدودیتی تبعیض آمیز برای حضور و ارتقا در رده های عالی جمعیت وجود نداشت و ندارد.

جبهات جمعیت اسلامی افغانستان در قندهار و لغمان و لوگر به همان اندازه پرشور و قدرتمند بود که در بلخ و تخار و بدخشان... از استاد ربانی در جنوب و مشرقی به همان اندازه استقبال به عمل می آمد که در هرات و سمنگان و فاریاب.

در یک نگاه شتابزده و گذرا به شورای اجراییۀ جمعیت اسلامی درمی یابیم که در واقع این حزب را می توان مظهر نماد ملی دانست. سیاست مدارا و توأم با ملاطفت و مهربانی رهبری جمعیت اسلامی افغانستان سبب شده بود، که مردم در مناطق جمعیت اسلامی احساس آرامش و امنیت بیشتر نمایند. حتی کسانی که به نوعی در عرصۀ روابط سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی دچار خطا شده بودند به مناطق جمعیت پناه می آوردند و احساس آرامش بیشتری می نمودند.

استاد درعرصۀ روابط بین الملل در دوران جهاد

استاد ربانی با درک درست و فهم تأثیر مثبت روابط دیپلماتیک بر فعالیت مجاهدین، با پذیرفتن همه دشواری های سیاسی و اجتماعی از اولین سال های جهاد به فعالترین رهبر سیاسی مجاهدین تبدیل شد.

اولین حضور دیپلماتیک استاد ربانی در عرصۀ جهانی که به عنوان یک فرصت طلایی محسوب می شد، شرکت استاد به نمایندگی از گروه های اسلامی و با فعالیت چشمگیر صادق قطب زاده وزیرآمور خارجۀ وقت ایران در کنفرانس کشور های اسلامی در اسلام آباد در اوایل سال ۱۳۵۹ بود. استاد از این فرصت استفاده خوب نمود و توانست اوضاع افغانستان را به دقت بیان نموده و توجه کشورها را به موضوع افغانستان جلب نماید.

استاد برهان الدین ربانی بدون توجه به تبلیغات منفی گسترده و سازماندهی شده که علیه او براه افتاد، در سال۱۳۶۷ به ایالات متحدۀ امریکا سفرنمود و با رونالد ریگان رئیس جمهور وقت ایالات متحدۀ امریکا در قصر سفید دیدار کرد.

او بعد از خروج ارتش اتحاد شوروی با درک شرایط نوین سیاسی و با افق دید استراتژیک نسبت به روابط منطقه ای، از ۱۱-۱۵ نوامبر ۱۹۹۱ به مسکو سفر نمود و با وزیر امور خارجه وقت اتحاد شوروی در قصرکرملین دیدار کرد. این ملاقات نقطۀ عطفی در آستانۀ پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان به شمار می رود.

سیاست موازنۀ مثبت

او همیشه و در همه حال توانسته بود در تمام مدت دوران جهاد موازنۀ مثبت را در سیاست خارجی بین " تهران- اسلام آباد – ریاض" نگهدارد و انهایی که شرایط دشوار آن روزها را به خاطردارند با من همنوا هستند که نگهداری این توازن سخت و طاقت فرسا و تقریبا غیر ممکن می نمود، اما او تنها شخصیتی بود که از عهدۀ این امر به خوبی برآمد.

استاد ربانی در دوران جهاد روابط خود را باکشورهای منطقه با درک درست از موقعیت کشورحسنه نگهداشت و در توازن بخشیدن به سیاست منطقه ای موفق بود.

در عرصۀ روابط داخلی

در عرصۀ سیاست داخلی او تنها رهبر جهادی بود که روابط مناسب با تمام احزاب جهادی را حفظ کرده بود، هم با احزاب جهادی مستقر در ایران و هم با احزاب جهادی مستقر در پاکستان روابط حسنه داشت. او با اتحاد سه گانه که شهرت به تمایل بازگشت به سلطنت داشتند تا احزابی، مانند حزب اسلامی و اتحاد اسلامی و همجنان با اتحاد هفتگانه مستقر در ایران روابط خوب داشت.

همیشه و در همه حال یک فضا را برای تصمیم نهایی نگه می داشت هیچگاه حرف آخر را اول نزد، در هر موردی از یک زاویه ای کوچک برای انعطاف و تسامح سیاسی بهره می گرفت.

نقش جمعیت اسلامی افغانستان در پیروزی مجاهدین (بهار ۱۳۷۱)

جمعیت اسلامی افغانستان در سقوط رژیم کمونیستی نقش اساسی و تعیین کننده داشت، در پی آزادی تخارستان ارتش نیرومند و منظم جمعیت به فرماندهی احمدشاه مسعود باب فتح دروازه های کابل را گشودند.

مجاهدین سلحشور جمعیت اسلامی به فرماندهی امیر اسماعیل خان فاتحانه وارد هرات شدند و شهرهای حوزه جنوب غرب یکی بعد از دیگری فتح گردید.

فرماندۀ ارشد جمعیت ملانقیب پیروزمندانه وارد قندهارشد. مزارشریف در پی مذاکره نماینده نیرو های محلی با احمدشاه مسعود تسلیم فرماندهان جمعیت اسلامی شد. و نیرو های جمعیت اسلامی افغانستان به فرماندهی عطامحمد نور و علم خان آزادی فاتحانه وارد مزارشریف شدند.

استاد ربانی به عنوان رئیس جمهور

استاد در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۲ به عنوان دومین رئیس جمهور موقت وارد قصر ریاست جمهوری شد. دوران استاد ربانی را می توان یکی از پر ماجرا ترین دوره های تاریخ معاصر کشور بر شمرد که از حوصلۀ این مکان و مقال خارج است و بماند به مجال و مقام دیگر.

استاد در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۲ توسط شورای اهل حل و عقد به عنوان دومین رئیس جمهور افغانستان انتخاب شد.

تشکیل جبهۀ مقاومت ملی

در پی سقوط و عقب نشینی از کابل به تاریخ ۲۶ سپتامبر۱۹۹۶ جبهۀ مقاومت ملی به ریاست استاد ربانی تشکیل شد. جبهۀ نیرومند مقاومت ملی که متأسفانه به غلط به نام جبهۀ شمال خوانده می شود به ریاست استاد برای نجات افغانستان تشکیل شده بود.

کنفرانس بن۲۰۰۱

استاد با وصف آنکه در بارۀ کنفرانس بن دارای پیشنهادات مشخص و شفاف بود اما با سیمای باز و تحمل انواع تهمت ها و افتراهات، قدرت را تحویل داد و به قول معروف پنج سال خار در چشم و استخوان در گلوی نامردی ها و نامردمی های دوستان نادان و دشمنان زیرک را دید و خم به ابرو نیاورد.

انگاه که بعضی ها قهقه زنان دشمن را به حریم امن فرا می خواندند و سقوط خود را ناآگاه جشن می گرفتند او صبر نمود و ایستاد، او در استقامت خویش استوار باقی ماند و با صداقت و اخلاص جاویدانه زیست و جاویدانه رفت.

انتقال قدرت۱۳۸۰

در پی سقوط طالبان استاد ربانی به عنوان رئیس جمهور قانونی در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ طی مراسم رسمی حکومت را به ادارۀ موقت افغانستان تحویل داد. یکی از درخشانترین صحنه های منحصر بفرد تاریخ معاصر افغانستان تحویل قدرت توسط استاد به حامد کرزی در پی تصمیم کنفرانس بن بود. استاد توانست با همه ای ملاحظاتی که داشت با لبخند معنی دار قدرت را انتقال دهد و صفحه ای درخشانی در تاریخ به نام خود رقم زند.

ادامه در شمارۀ آینده



میان مولانا و جبران مشابهت های زیادی وجود دارد، که از جمله داستان و حکایت نی است که هر دو از نی به مفهوم، سمبول و نمادی از رازهای درون انسان استفاده شده است. از نی دانشمندان و عارفان اسلامی و غیر اسلامی تعریف های مختلف عرفانی نموده اند. مولانا جلال الدین محمد بلخی از بزرگترین عارف و شاعر فارسی دری قرن هفتم هجری است. او از درد فراق می نالد و نی را حکایتگری دردهای خود می داند، اما جبران خلیل جبران در قرن نزده در لبنان به دنیا آمد و زندگی خود را در دیار هجرت در امریکا به پایان رسانید؛ طوری که وی از شهرت زیادی برخوردار بود و هم اکنون طرفداران زیادی در امریکا و دنیای عرب دارد.

جبران یک منتقد اجتماعی است و مخالف پندارهای باطل در جامعه می باشد. به باور جبران این پندار های باطل مردم را اسیر خود نموده است، وی تلاش دارد، تا انسان از قید و بندهای باطل اجتماعی نجات یابد و این تلاش از وظیفه یی اساسی او محسوب می شود. در نزد جبران انسان ارزش دارد نه رنگ، زبان، قوم و دین خاص.

میان مولانا و جبران مشابهت های زیادی وجود دارد؛ به سخن دیگر هر دو از وصال سخن می گویند و از هجران شکایت دارند؛ طوری که جبران می گوید:

آیا روزی جدایی می تواند روزی وصال باشد؟. جبران همانند جلال الدین محمد بلخی می خواهد گره های درون خود را علاج کند و پیش از هر چیز به سراغ " نی" و "حکایت نی می رود" و "نیستان". او می گوید:

آیا من گیتاری هستم که دست خوش نوازی آن را بنوازد، یا نی خوش لحنی که نینواز چهره دستی از نای درونش بگذرد؟..... آیا شده است که رویاهای تو شهر را ترک کند و به سراغ نیستانی در بیابان ها و یا تپه ها و کوه برود؟.

از این سخنان معلوم می شود که گویا مولانا در مغز جبران جا گرفته باشد و می خواهد این بار از زبان جبران جهان را برای شنیدن حکایت نی " انسان" فراخواند؛ طوری که مولانا می گوید:

بشنو از نی چون حکاین میکند
از جدایی ها شکایت میکند
از نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند

مولانا جلال الدین بلخی ابیاتی سروده که سرشار از فلسفه و عرفان و ارزش های وحی گونه، حکایت"نی" و جایگاهی "نیستان" در قلمروی سرنوشت انسان را بیان کرده است؛ اما جبران خلیل جبران از مولانا در چند اثر خویش به طور واضح تقلید نموده است.

مولانا در این بیت به رنگ نمونه مفاهیم والای گوناگونی را با حکایت نی گره زده است که هر یک از آنها به نوعی با "جدایی ها" ارتباط دارد؛ یعنی نقطۀ محوری آنها "جدایی" و "وصال" است:

سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

و یا:

گر نبودی ناله من را ثمر
نی جهان را پر نکردی از شکر

گذشته از مفاهیم ارزشمند دیگر، او حتا از "نفس" سخن گفته است که از دهانه گلوی نینواز چهره دستی در آمده و از "درون بلخی" می گذرد، موضوعی که جبران خلیل جبران از آن با تردید یاد کرده است.

دمدمه این نای از دمهای اوست
های هوی روح از هیهای اوست

به عقیدۀ بسیاری از محققین همین مضمون از شهکارهای حکایت "نی =انسان" به شمار می رود که جلال الدین محمد بلخی تاکید می کند: باید آن را شنید. باید گفت که از نی نه یک حکایت، که حکایت ها باید شنید و نیز مسلم است که کانون همۀ آنها اسرار درون آدمی است و رازهای که در درون او جریان دارد و مولانای رومی همۀ آنها را در " جدایی ها" خلاصه می کند.

تمام حکایات در مثنوی مولانا بعد از تأویل های مختلف به جدایی می انجامد. در میان حکایات نی، شهکارهای دیگری نیز وجود دارد که یکی از این حکایات مربوط به جبران خلیل جبران است. جبران در نخستین اثرش به نام المواکب در ردیف حکایات شنیدنی می گوید:

نی به من ده، و بخوان، که آواز عقول انسانی را می چرخاند و ناله نی پایدارتر است؛ حتا از عمر هر ذلت زده و یا صاحب مجد و عظمتی.

نی به من ده، و بخوان، که آواز غم ها را نابود می سازد؛ و نالۀ نی ماندگارتر است؛ حتا بعد از نابودی و فنای زمان.

نی به من ده، و بخوان، که آواز او از هر شرابی بهتر است و نالۀ نی پایدارتر است؛ حتا بعد از بابودی کوه های سربه فلک کشیده.

نی به من ده، و بخوان که آواز بهترین نماز و نیایش است، و نالۀ نی ماندگارتر است، آنگاه که حیات به پایان خود رسد.

نی به من ده، و بخوان، که آواز نیروی ارواح است، و نالۀ نی ماندگارتر است، حتا بعد از فنای همه خورشید ها.

باید گفت که این سروده های نی جبران با نوعی از عرفان درآمیخته است، به نظر می رسد که حکایات نی و نیستان، از لحاظ عرفان فلسفی جبران با همه رنج ها، شادی ها، عشق های شعله ور، هیجانات ملتهب، دردهای طاقت فرسا، رازهای آتشین درون، اسرار سوزان و بالاخره آلام نای انسانی پیوند عمیق و فلسفی دارد.

اثر المواکب جبران ابعاد گوناگون حکایت نی است؛ همان طوری که مولانا از درد فراق می نالد و مثنوی خویش را با حکایت نی آغاز می کند و به دنبال انسان کامل می گردد. و از انسان کامل صدای موزن و آراسته بیرون می شود. انسان کامل وقتی گفته می توانیم که بتواند زنگار درون را به صفا تبدیل کند. تصفیۀ درون هر انسان از پیام اساسی عرفان مولانا جلال الدین محمد بلخی است.

صدا وقتی از نی بیرون می شود که درون آن خالی باشد؛ اما انسان تا وقتی نتواند درون خود را از کدورت و اخلاق ذمیمه پاک سازد، نمی تواند شامل فیوضات الهی گردد.

انسان کامل و تصفیۀ درون انسان از موارد اساسی عرفان در هر دین و آئین می باشد. در سخنان هر دو شباهت هایی وجود دارد که بدون شک جبران خلیل جبران به طور واضیح از مولانا تقلید نموده است.

به چاپ و پخش آثار استاد شهید همت گمارند

می خواهم به یک نکتۀ بنیادین اشاره نمایم و آن این که، برخی جوانان میهن در کل اعم از دانش آموزان و دانشگاهیان و فرا دانشگاهیان، یعنی دانش پژوهانی که در داخل و خارج کشور مصروف دورۀ کارشناسی ارشد هستند؛ با چارچوب های ذهنی و طرز تفکر استاد اسوه، شهید صلح (برهان الدین ربانی) آشنایی درست ندارند؛ اگر دارند هم چشمگیر نیست. بناءً آشنایی با دیدگاه ها و بینش های ابر مردی چون استاد برهان الدین ربانی، کارسادۀ نیست که با نشستن در پای یکی دو سخنرانی، یا با مطالعه نمودن یکی دو رساله و چند تا مقاله با طرز تفکر و جهان بینی وی آشنا شوند و در بارۀ شخصیت و بزرگی و جهان بینی و جهانی بودن و فراملی بودن و دور اندیشی و دیگر بعدهای شخصیت این ابر مرد تاریخ داوری کنند. داوری کردن و حرف زدن در بارۀ چنین شخصیت، کاریست بس دشوار.

بنابراین، اگر کسی می خواهد خامه به دست بگیرد و در بارۀ طرز تفکر و جهان بینی نستوۀ روزگار، استاد برهان الدین ربانی داوری کند؛ در نخستین گام باید به جست و جوی اثرها و مقالات و خطبه های این بزرگ مرد تاریخ معاصر کشور، بپردازد. در فرجام باید با شخصیت های جهادی یی که از بدوی تأسس نهضت جوانان مسلمان (جمعیت اسلامی) با وی هم رای و هم فکر و هم هدف بودند و استعمار و استحمار و استثمار و و بردگی را نپذیرفتند و در برابر قدرتمندترین کشور جهان، (شوری سابق) که با تانگ های زمین خراش و توپ های غول پیکر تجهیز شده بود و در همان روزگار بیشترین و قوی ترین ارتش در اختیارش داشت، رزمیدند و پیروز شدند، دیدار و گفتگو کند. چون شخصیت های جهادی با تمام معنا از طرز تفکر و جهان بینی استاد شهید آگاه اند. زیرا، بنابر گفته استاد عبدالرب رسول سیاف، مدت پنجاه سال با استاد شهید در یک راه روان بودند. بعد از مراجعه نمودن به سرچشمه های ذکر شدۀ بالا، شخص پژوهشگر می تواند از یک سو در بارۀ جهان بینی و طرز نگاه استاد نسبت به نظام حکومت داری در کشور و جهان داوری کند و از سوی دیگر نتیجۀ کار خود را در دسترس جوانانی که تشنۀ راه استاد شهید اند، قرار دهد. تا جایی که دیده و شنیده شده به خصوص در یک دهۀ اخیر، ذهنیت ها در بارۀ بزرگان جهاد و مقاومت متفاوت است و این متفاوت بودن مفکوره ها در بارۀ بزرگان جهاد و مقاومت تأثیر ژرفی خود را بالای برخی نسل جوان نیز بجا گذاشته است.

اینک پیشنهادگونه به فرزند استاد شهید، آقای صلاح الدین ربانی، سرپرست رهبری جمعیت اسلامی و سفیر کنونی کشور در ترکیه، و دیگر بزرگانی که تا این دم هم رآی و هم فکر استاد شهید بودند و تا حین شهادتش، همراهی می کردند و در روزهایی که استاد بزرگوار شهید شد، شعارهای وفاداری و تعقیب راه شهید صلح را سر دادند، تقاضای من از ایشان این است که، در زمینۀ چاپ و پخش اثرهای استاد شهید تلاش جدی نمایند؛ اگر می خواهند خدمتی به رهبر شهید بکنند؛ اثرهای این بزرگمرد را جمعاوری و به یکی از انتشارات قابل اعتبار و اعتماد بسپارند، تا اینکه اثرهای استاد شهید بدون کدام تحریف و دست کاری محتوایی به چاپ برسد و راهروان رهبر شهید، با دیدگاه و نظریه های رهبرشان آشنا و راه رهبر خود را آگاهانه، از متن نبشته های رهبرشان جستجو نمایند.

ضیاء الحق هاتف
دانشجوی دانشکدۀ زبان و ادبیات دانشگاه کابل

انجمن وکلای مدافع و طرح ابتکار حمایت از خبرنگاران

نذرالله عنایت

انجمن وکلای مدافع افغانستان برای حمایت حقوقی از رسانه ها و خبرنگاران، کمیته ویژهٔ تشکیل داده است. مسؤولان این نهاد به روز دوشنبه، ۱۹ جدی در مراسم آغاز به کار این کمیته گفته اند که این کمیته حدود پنجاه عضو دارد که به رسانه ها و خبرنگاران، خدمات حقوقی رایگان ارائه می نمایند.

روح الله قاری زاده مسؤول عمومی انجمن وکلای مدافع گفته است که اعضای کمیته ویژهٔ که از سوی آنان تازه تشکیل شده است، تصمیم گرفته اند، تا وکالت خبرنگارانی را که در دادگاه ها پرونده دارند، بدون دریافت پول به عهده بگیرند.

آقای قاری‌زاده، رئیس این انجمن در تماس با رسانه در پیوند با اهداف این کمیته تصریح کرد: کمیته سعی می نماید، تا یک نسل جدید وکلای رسانهٔ متعهد را در راستای دفاع از حقوق بشر، آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و حمایت حقوقی از روزنامه نگاران و سایر دست اندرکاران امور رسانه ای تشکیل دهد.

از ابتکار انجمن وکلای مدافع جامعه خبرنگاری، مقامات دولتی وسایر نهادهای که در راستای تامین حقوق انسان کار می کنند حمایت نموده است.

در افغانستان نهادهای زیادی برای حمایت از حقوق رسانه ها و خبرنگاران در افغانستان فعالیت می نمایند، اما این نخستین باری است که انجمن وکلای مدافع کشور تصمیم گرفتند، تا با ارائهٔ خدمات حقوقی رایگان به خبرنگاران کمک نمایند.

آگاهان بدین باورند که چالش هایی فراوان بر سر راه کار خبرنگاران در افغانستان وجود دارد.

در یک نگاه کلی خبرنگاران در افغانستان، از سوی مخالفان مسلح، نهاد های دولتی، نیروهای ناتو مستقر در افغانستان و حتی کار فرمایان رسانه های شخصی مورد خشونت قرار می گیرند.

چندی پیش نهادی دیده بان رسانه ها که با رویکرد حمایت از رسانه ها مصروف فعالیت است، در گزارشی، آمار خشونت و بد رفتاری ها را علیه خبرنگاران منتشر ساخت. درگزارش این نهاد از ۸۰ مورد خشونت علیه خبرنگاران در سال جاری در افغانستان خبر داده شده است که سه مورد قتل، شش مورد زخمی شدن، دو مورد بازداشت موقت، شامل آن می شود. نهاد متذکره در گزارش خود وانمود کرده است که در میان عاملان بد رفتاری ها در مقابل خبرنگاران نیروهای ناتو، افراد مسلح ناشناس، افراد مربوط به گروه طالبان و نهاد های امنیتی افغانستان سهم داشته اند.

در همین حال در بسیار موارد دیده شده است که رفتارهای ماهیتی، در هنگام کار برای خبرنگاران زننده تمام شده است که می توان به خلاصه آن در ذیل اشاره کرد:

تبعیض جنسیتی:

پس از تحول ۲۰۰۱میلادی، شماری زیادی از نسل نو کشور برای ایفای نقش در شغل خبرنگاری ازدیاد یافت. با افزایش و ادامهٔ خشونت ها در برابر خبرنگاران این نسل متعهد مسیر پرخطر خود را ادامه دادند. اما رفتار تبعیض آمیز در برابر خبرنگاران زن از سوی نهاد های مردسالار این جامعه طی ده سال گذشته به اشکال مختلف ادامه داشت.

عاملان اصلی این رفتار های تبعیض آمیز را گاهی در چهرهٔ یک مقام دولتی، یک سرباز خارجی و گاهی هم در ریسمان اعضای خانواده های دختران دریافت نمود.

متأسفانه تعداد زیادی از این نسل نو به دلیل رفتار های تبعیض گونه از رفتن به کار منع شدند، به شغل های دیگری پرداختند و یا هم در چندین موارد به قتل رسیدند.

از سوی دیگر دیده شده است که در حال حاضر حضور تعداد اندکی دختران در رسانه ها، بیشتر جنبهٔ تجملی و تجارتی به خود گرفته، تا مسایل مربوط به مسلک و حرفهٔ بودن آنان. بدین گونه نگاه تجارتی به دختران در رسانه های خصوصی یکی از آسیب های است که رسانه های نو پای افغانستان را دچار انحراف از اخلاق رسانه ای و اصول روزنامه نگاری نموده است.

خود سانسوری:

در کشوری که جنگ ادامه دارد و طرف های این جنگ متعهد و پایبند به قانون و آزادی بیان نیستند، بدون شک زندگی خبرنگاران در سراسر افغانستان با خطر مرگ مواجه می باشد. تهدیدات بالفعل سبب شده است که خبرنگاران در برخی از موارد از افشای حقایق و گفتن و اقعیت ها قصداً جلوگیری نمایند.

نبود مزد کافی و عدم پراخت:

با آن که جان خبرنگاران در معرض تهدید قرار دارد، اما دست اندرکاران رسانه ها برای کارمندان مسلکی خود حقوق و امتیازات قابل توجه، قائل نیستند. در بسا موارد دیده شده است که به بهانه های مختلف چند ماهه معاش خبرنگاران را اصحاب رسانه ها پرداخت نه نموده اند. در نبود نهادهای مدافع حقوق خبرنگاران و عدم مراجعه آنان به مراجع مربوط از حقوق ماهوار خود برخی از خبرنگاران تازه کار مستفید نشده اند. اکنون که انجمن وکلای مدافع ابتکار به تأسیس کمیته برای دفاع از حقوق خبرنگاران زده است، گام نیک برای پر شدن این خلاء محسوب می گردد.

طی ده سال گذشته ۳۹ نفر خبرنگار در افغانستان کشته شده است که هفده نفر آن داخلی و ۱۲ تن شان خبرنگاران خارجی می باشند.

خوشبختانه در ده سال گذشته رسانه ها از رشد چشمگیری برخوردار بوده، و الی اکنون به صد ها نشریه چاپی، ۱۵۰ کانال رادیویی ۵۰ کانال تلویزیونی و چندین خبرگزاری رسمی فعالیت دارند. گزارش ها می رساند آمار کارکنان این رسانه ها را در حد ود ۱۰ هزار نفر تشکیل می دهد.

کار اهل کارته د سپارلو شعار او د حملو غندنې او کمیسونونو جوړونې منطق

رفیق بحر

لـه کوم وخت راهیسې چې د هیواد موجوده دولت د واك گدۍ تـه رسیدلی دی نو د خپلو نورو ځانگړتیاؤ او شعارونو؛ لکه: د اداري فساد د مخنیوي، مخدره توکو پر خلاف د مبارزې او ... پـه څیر یوه ځانگړتیایې دا ده چې کله هم د دولت د مخالفینو لخوا کوم برید ترسره شي نو د خپل عادت سره سم د ولسمشر او نورو اړوندو چارواکو لخوا یې د غندنې راپور له رسنیو خپرېږي او یا هم چې کله د ایتلافي ځواکونو لخوا د ړندو بمباریو او بریدونو پـه نتیجه ملکي وگړي او زمونږ عام هیوادوال شهیدان شي نو د موضوع د څیړنې او حقیقت څرگندونې لپاره ځانگړې کمیسیونونه جوړېږي څو د پیښې ځای تـه ورشي او لـه نږدې څخه د حقیقت پلټنه وکړي، چې ډیر ځلې کله دا کمیسونونه خپل راپور ورکړي او کله خو یې پلټنه او د موضوع څیړنه دومره طولاني شي چې د خلکو څخه هم پیښه بیا هیره شوې وي او یا د هغې د راپور د وړاندې کولو څخه دمخه بله نوې پیښه را مینځ ته شي چې زړه پیښه وخوري.

دا چې د اوسني دولت لخوا د څومره داسې بې رحمانه پیښو څیړنه او د حقیقت څرگندونې هڅې شوي دي؟ ددې شمیر بنایې اوس سلگونو او زرگونو تـه رسیدلی وي؛ ځکه زمونږ پـه هیواد کې پـه هره اونۍ کې لږ تر لږه داسې یوه پیښه واقع کیږي او بیا یې پـه اړه دولت خپل مسؤلیت پـه دا ډول کمیسیونو جوړولو سره اداء کوی!!

لکـه چې د دولت د بـل شعار (اداري فساد د مخنیوی) پـه لړکې هم چې د یو کمیسیون د کار د مراقبت لپاره بیا د دور او تسلسل پـه بڼه بـل کمیسیون یا اداره جوړیږي او د هغې د پاسه بیا بـل کمیسیون او اداره!!

چې تر اوسه لـه هیواد څخه د اداري فساد ددغه ستر ناسور تغر ټول نشو او دا ځکه (چې ورانه ده نو له خانه ده.)

یا لکه د کار د کار وړ خلکو (اهل کار) تـه د سپارنې شعار چې د هرې دورې د بنیادي تگلوري پـه توگه هم اعلان شوی دی خو چې کله یو چارواکي (وزیر، مشاور، والي او رئیس) پـه خپله دنده کې د خیانت او یا بې کفایتۍ مرتکب شي نو بیا یې بلې مهمې دندی تـه (لکه چې پدې هیواد کـه قحط الرجالي وي) ور وړاندې کړي او دغه ښاغلی!! لـه خپلې مخکینۍ دندې څخه هم ډیر گلان پـه نوې دنده کې وکري.

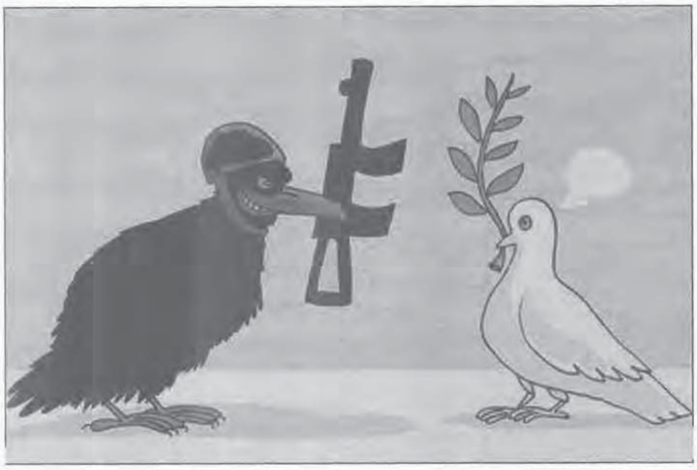
همدارنگه ددې دولت دوه نورې مهمې ځانگړنې چې زمونږ د لیکنې موضوع هم ده؛ دادي چې د دولت د مخالفینو د هر برید او اقدام پـه ترسره کیدو سره یې ځواب پـه غندنې سره کوي، لکه: (دا چې ولسمشر کرزي او ... دغه او هغه برید وغانده او دغه کار یې د افغانستان د خلکو دښمنانه عمل وگاڼه.)

اوس پوښتنه دا ده چې آیا د هیواد د ولسمشر او یا ددې نظام د مهمو څیرو مسؤلیت یوازې پدې سره پوره کیږي چې د مخالفینو دغه او هغه عمل وغندي!! او د نږدې لسو کلونو راهیسې د دغه دولت (چې هماغه محدودې څیرې دي) یوه ورځ یې لـه بلې څخه بدتره وي؛ امنیتي وضع د لس کلونو لـه مخکینۍ وضع څخه څو برابره خرابه وي؛ د مهمو ښارونو پـه دوه او درې کیلومترۍ کې هم خلك پـه ډاډ سره ژوند نشي کولی، تاکنې پکې لـه یو ځل څخه بلې تـه ډیرې بدنامې او لـه درغلیو ډکې وي، د کانکور آزموینې هم د ژبنیو او قومي تړاوونو پر بنیاد د درغلیو ښکار کیږي، د مخدره توکو پـه قاچاق تورن لوړ پوړي چارواکي چې د ټنونو کاروبار لري آزاد گرځي او د یو کیلو یا یو پاؤ قاچاق وړونکي بیا پـه جالـ کې گیریږي، قانون د زورور ډال او د کمزوري لپاره چاړه وي، تعلیمی بورسونه پکې د مطرحو او نازولو پلرنی حق وي، تقرر او مخکې تگ پکې لـه واسطې لرونکو پرتـه عامو افغانانو تـه نه پـه برخه کیږي، د ضوابطو پر ځای پکې د روابطو حاکمیت او برلاسي وي.

نـو پـه داسې حالاتو کې بـه تر څو پورې دغه دسیاسي مافیا بدنامې کړۍ افغان ولس زغمي او پر ځانونو بـه یې حاکمان گڼي چې چا د بانکونو برخې پټې کړي او خرڅې کړي یې دي او څوك د مخدره توکو نړیوال سمگلران دي چې د لویې څارنوالۍ لاس او زور هم پرې نه رسیږي.

سرنخ جنگ و صلح در کجاست؟

ث – ثامر



جنگ و صلح دو واژهٔ است که در طول تاریخ از خانواده تا سطح بزرگتر آن، مابین باشندگان یک کشور و حتی میان دو مملکت به وقوع می پیوندد. اکثراً در نهایت هرجنگی، به صلح و آشتی متوسل می شوند. صلح را پروردگار عالمیان خیر خوانده است زیرا نمی شود به طور دوامدار در جنگ و مجادله و کشمکش بسر برد. در یک دههٔ اخیر در کشورما حدود ۴۲ کشور جهان به خاطر مبارزه با تروریزم با دولت افغانستان همدست شده اند با تمام ساز و برگ و تکنالوژی رزمی پیشرفته و هزینهٔ هنگفت در برابر گروه های تروریستی، طالبان و القاعده می جنگند، اما این جنگ حتی با از بین رفتن رهبر القاعده (اسامه بن لادن) و سران این گروه ها فروکش نکرد.

در این دوره از جانب دولت افغانستان راه صلح یک جانبه همیشه تبلیغ می شد و شورای تحکیم صلح و شورای عالی صلح ساخته شد، گاهی از طریق رسانه ها شنیده می شد که مذاکراتی با برخی نماینده های طالبان از طریق این شوراها، حکومت افغانستان و گاهی هم از طریق امریکا و متحدانش در داخل و خارج کشور صورت می گرفت که این همه دیدارهای پیدا و پنهان، نتیجهٔ ملموسی که به قطع جنگ بی انجامد، به نظر نمی رسید.

آقای کرزی در جرگهٔ عنعنوی ۲۵ عقرب سال جاری به آوردن صلح و آرامش در کشور تأکید داشت، در حالی که نبود استاد شهید را ضایعهٔ جبران ناپذیر عنوان کرد، اما متردد به نظر می رسید، با کی طرف است و با کی روند صلح را پیش ببرد. همان بود که از اشتراک کنندگان جرگهٔ عنعنوی خواهان گرفتن مشوره شد و گفت:

«اوس د سولې پروسې ته راځو، استاد گرامي د سولې په لاره کې شهید سو، هغه څوك چې موږ ته د سولې په نامه راغی هغه انتحاري ؤ، او استاد ورغی له انتحاري سره د سولې په امید کښېناست. هغه ظالم د وطن دې سپین ږیري، د دین عالم، مجاهد ته چې ناست ؤ ستا سره سوله کوم ورغی او هلك راغی ځان یې منفجر کړ او استاد یې شهید کړ، ډېره لویه صدمه یې موږ ته راورسوله. هم زموږ د یوه پیاوړي شخصیت شهادت او هم د سولې لپاره هغه اعتماد او آرزو چې موږ د سولې دپاره درلوده دا یې صدمه داره کړه، تاواني یې کړه، خو د دې ملت د سولې آرزو او ضرورت پر ځای دی، دا ورك نه دی.

افغانان سوله غواړي بیشکه چې غواړي یې، په ټول افغانستان کې یې غواړي. دا چې دا سوله څنګه وکړو پر څه ترتیب ادامه ورکړو، د چا سره یې وکړو، د طالبانو سره خبرې وکړو که زموږ د ګاونډي هېواد، ورور هېواد پاکستان سره خبرې وکړو، که د چا سره خبرې وکړو؟

دا داسې مسأله ده چې تاسې د افغانستان د خلکو استازي پرې مشوره راکولای سئ، دا په حقیقت کې ستاسې صلاحیت دی چې د افغانستان دولت او مشرانو ته هدایت وکړئ چې ستاسو له نظره باید د سولې پروسه پر دغه ترتیب پر مخ لاړه شي.

یو ځل بیا باید پر دې کار باندې دوباره تجدید نظر وکړو چې څنګه دا کار وکړو؟ څه چې پر دې باب ستاسې مشوره وي او څه چې پر دې باب ستاسې غوښتنه وي موږ به په هغه ترتیب اقدام وکړو.»

تاجایی که دیده می شود، دولت در عرصهٔ صلح دستآورد مثبتی نداشته است، زیرا طبل صلح یک جانبه بوده و همیشه طالبان به پروسهٔ صلح پیشنهاد شده از جانب دولت، دست رد زده و صلح و مذاکره را مشروط به خروج قوای خارجی از کشور اعلام داشته و روند این پروسه را به چالش کشیده اند.

خصوصاً بعد از شهادت، شهید راه صلح استاد شهید، فعالیت روند صلح متوقف شد. آقای کرزی در کنفرانس بُن دوم که در کشور جرمنی دایر شده بود گفت: «همچنان، ما به تلاش های صلح و مصالحه به مثابه مطمئن ترین راه برای تامین صلح پایدار در افغانستان ادامه خواهیم داد. با تأسف، ترور تاثُربار پروفیسور ربانی ، رئیس جمهور اسبق و رئیس شورای عالی صلح در ماه سپتامبر، تلاش های ما برای صلح را با مانع جدی مواجه ساخت.» رئیس جمهور کرزی به سلسلهٔ تأکید های قبلی اش، بازهم در این کنفرانس اصرار داشت، طالبانی که قانون اساسی را بپذیرند و با تروریزم روابط شان را قطع نمایند، می توانند به پروسهٔ صلح بپیوندند.

قبلاً نیز تلاش ها برین بود تا دفتری که مشخص کنندهٔ هویت و آدرس طالبان باشد، در خارج از کشور، در ترکیه و یا عربستان سعودی، ایجاد و راه صلح و مذاکره با طالبان باز و کشور و مردم افغانستان از جنگ و خونریزی نجات یابند و در صلح و آرامش و رفاه بسر برند. اما با تفاهم صورت گرفته با طالبان، توسط امریکا، دوحه مرکز قطر را برای دفتر طالبان اعلام شد که امریکا و برخی کشورها از ایجاد دفتر طالبان در قطر حمایت نشان دادند و از آن استقبال کردند. طالبان نیز موافقت شان را در ایجاد دفتر سیاسی در کشور قطر اعلام داشتند. اما در همین روز اعلام موافقت طالبان به ایجاد دفتر سیاسی در دوحه، دو حملهٔ انتحاری جان تعدادی از هموطنان ما را در قندهار گرفت که این جنگ و صلح، مایهٔ نگرانی مردم می شود.

همین نبود و آدرس مسوولیت پذیر بود که، گاهی دکاندار و زمانی انتحاری به حیث نمایندهٔ طالبان پذیرفته می شود. همه در جریان اند که، رئیس حکومت افغانستان شخصی را که گفته می شد نمایندهٔ شورای کویته خوانده شده در ارگ ملاقات داشته و مبلغ هنگفتی را هم به او سپرده، بعداً اشکار شد که نمایندهٔ طالب نه بلکه، دکانداری بوده که به گفتهٔ ضرب المثل مشهور، «کلاهبرداری» کرده است. این رویداد در اذهان عامه، ضعف و ناتوانی حکومت افغانستان و نیروهای امنیتی را در عدم شناخت دشمنان شان بیشتر از پیش برملا ساخت.

رئیس شورای عالی صلح استاد برهان الدین ربانی، که در راستای صلح تلاش های بیحد و حصری را نمود، بالاخره توسط شخص انتحاری که پیام آور صلح خوانده شد، در منزلش به شهادت رسید.

ایجاد دفتر سیاسی طالبان در دوحه مرکز کشور قطر که بدون درجریان قرار گرفتن دولت افغانستان انجام شده، ابتداء آقای کرزی را برافروخته ساخت، وی که در هر عملی، دفعتاً واکنش نشان می دهد و موضعگیری می نماید، اما بعداً در اثر فشار و یا قانع شدن، تغییر موضع می دهد. در مورد ایجاد دفتر طالبان در قطر که بدون مشورهٔ وی صورت گرفته بود، نیز عکس العمل نشان داد و گفته شد که سفیرش را از قطر برای مشوره فراخواند. اما بعداً پذیرفت.

طالبان همیشه ادعا کرده اند که با دولت کابل به میز مذاکره نخواهند نشست و طرف اصلی امریکا را دانسته اند، همانطوری که مجاهدین در زمان جهاد هرنوع مذاکره و نشست و تفاهم با دولت کابل را رد کرده و خواهان مذاکره با طرف اصلی (اتحاد شوروی سابق) بودند و سرانجام همانطور هم شد. که سفر هیأت مجاهدین به مسکو و قرار گرفتن دوطرف در میز مذاکره، ضعف و ناتوانی دولت وقت را در اذهان عامه قوت بخشید، مورال افراد جنگی شان رفته رفته به ضعف گرایید و شکست را درپی داشت. تا حال معلوم نشده که، آیا طالبان از طریق آدرس جدید شان (قطر) با دولت افغانستان و شورای عالی صلح به گفتگو در میز مذاکره خواهند نشست و یا به گفتهٔ خودشان، با طرف اصلی جنگ (امریکا).

قرار است تا یک ماه دیگر (۱۵ دلو) با یک توافق قبلی، مسوولیت زندان بگرام از نیروهای امریکایی به دولت افغانستان منتقل شود. براساس اعلامیه ای که هفتهٔ گذشته از سوی دفتر ریاست جمهوری منتشر شد، علاوه بر سپردن مسوولیت های زندان بگرام به دولت افغانستان باید تمام زندانیان افغان که در قید نیروهای خارجی به سر می برند، نیز به دولت تحویل داده شوند. چندی پیش سروصدای انتقال زندانیان گوانتانامو از جانب امریکا راه افتاده بود که طالبان تقاضا نموده بودند. تا طالبان زندانی در گونتانامو در کشور قطر انتقال گردند.

آقای کرزی که همیشه در سخنرانی هایش، مخالفین را به صلح و آرامش فرا می خواند و طالبان را برادر خطاب می کرد، این گفته اش قوت گرفت که آقای بایدن معاون اوباما، طالبان را دشمن امریکا ندانست. حال با این اظهارات ضد و نقیض و موسمی که از جانب امریکا و افغانستان بلند می شود و بعد از ده سال جنگ، طالبان را دشمن نمی دانند، ابهامات و نگرانی هایی را در اذهان عامه به وجود آورده است. مردم بدین باور اند، در یک دهه جنگ و ناامنی و وارد شدن تلفات به افراد ملکی و خسارات مالی، دولت افغانستان تعریف مشخص از دوست و دشمن به مردم ارائه نکرده است و اینکه بعد از ده سال جنگ، امریکا طالبان را دشمن نمی داند، آگاهان این گفته را، رهایی تیر در تاریکی می دانند!

مردم افغانستان تشنهٔ صلح اند، راه اندازی صلح و آوردن فضای امن و فارغ از جنگ، از هر جانبی باشد مردم درد دیدهٔ افغانستان از آن استقبال می نمایند و خرسند می شوند. زیرا مردم اند که بار سنگین ناامنی را متحمل می شوند، شهید و معیوب می گردند، خانه و دارایی شان را از دست می دهند، بیوه و یتیم تقدیم جامعه می نمایند، اطفال و نوجوانان شان از درس و تعلیم باز می مانند، با نبود امنیت وضع اقتصاد شان به صفر تقرب می کند و زیر بار فقر و دلهرهٔ ناامنی زیست می نمایند.

بعد از شهادت شهید صلح، استاد برهان الدین ربانی و متوقف بودن پروسهٔ صلح، چندیست که تعیین رئیس جدید شورای عالی صلح از طریق رسانه ها زمزمه می شود، اما آگاهان امور بدین باورند، هرکسی در رأس شورای عالی صلح قرار گیرد و این وظیفهٔ پرمسوولیت را بدوش گیرد، مشکل به نظر می رسد که کاری را در راستای صلح به پیش ببرد. زیرا گذشت زمان در رخداد های اخیر نشان می دهد سرنخ جنگ و صلح در جای دیگریست!

مردم طرفدار صلحی هستند که...

صلح دایمی و بنیادی، صلحی که دیگر هیچ فرزند افغان کشته نشود و دیگر خونی در کشور جاری نشود، آنگونه صلح در افغانستان تامین نخواهدشد؛ مردم طرفدار صلحی هستند که به قیمت جان و مال شان تمام نشود.

استاد نور با اشاره به لویه جرگهٔ عنعنوی که در ماه عقرب سال جاری جهت مشوره دهی به پیمان استراتژیک با امریکا و چگونگی راه اندازی روند صلح در کشور دایر گردیده بود، گفت، همه شاهد تدویر لویه جرگهٔ عنعنوی بودیم، درین جرگه اشتراک کنندگان، نظریات شان را با شرایط ارائه کردند، در مورد مذاکره با طالبان نیز ، نظر مردم شرط است.

والی بلخ گفت: "با هرکسی که مذاکره و یا صلح می شود، باید دستاوردهای ده سال اخیر که به بهای خون مردم و کمک و حمایت جامعهٔ جهانی به دست آمده است، به باد مسخره گرفته نشود و از آن حمایت شود."

عطا محمد نور در مورد صلح دولت با حزب اسلامی به رهبری انجنیر گلبدین حکمتیار، گفت: هر طرفی صادقانه از قانون اساسی حمایت کند، سلاح خود را بر زمین بگذارد و در یک جامعهٔ قانونمند، قانون را بپذیرد و یک زندگی عادی داشته باشد و در بازی های انتخاباتی و فضای باز و مصوون، منحیث یک شهروند سهیم باشد، هیچ کسی صلح با آن را رد نمی کند. اما والی بلخ صلح و تفاهم با مخالفان مسلاح دولت را بعد از شهادت استاد ربانی بی معنی خواند.

یک بحث اجمالی در مورد حقوق بشر در جهان و افغانستان

ادامه از صفحهٔ ۸

نمی شود مردم با کلمات زندگی کنند و با گفتن این کلمات درد و الم مردم التیام نمی پذیرد. گفته می شود که این کمیسیون فقط برای تمرین دموکراسی و مشروعیت این نظام فعالیت می نماید و از گنج های باد آورده که دخل و هزینهٔ آن معلوم نیست، استفاده می کنند. وجود یک چنین کمیسیون پیش از آنکه دارای برنامهٔ ملی باشد یک حرکت سیاسی است که در راستای دموکراسی غرب فعالیت می نماید و مردم از چند و چون فعالیت های آن معلومات چندانی ندارند. از جانب دیگر این کمیسیون فقط در گروه یک تعداد معاش بگیر قرار دارد و افرادی که در این کمیسیون تجموع نموده اند به گفتهٔ بسیاری از رسانه ها و متفکران جامعه، دارای طرز خاص سیاسی می باشند به مانند شاعران کلاسیک فارسی دری به خال هندوی محبوب خویش سمرقند و بخارا تحفه می دهند؛ در حالی که در افغانستان حقوق بشر به بدترین شیوهٔ آن لگد مال می گردد. قتل بی رحمانه، ترور، فساد گستردهٔ اداری، خشونت لگام گسیخته در برابر زنان، تقریباً ریکارد جهانی را قایم کرده است. ازدواج های قبل از وقت، فروش زنان و دختران، معافیت مجرمین از قانون، مافیای زمین، سرمایه، نبود حاکمیت سراسری و ملی از مواردی اند که مردم از ان رنج می برند.

حوادث دلخراشی که از حاکمیت حزب دموکراتیک تا همین اکنون در افغانستان رخ داده است که دست حاکمان قرن نزده و بیست را از پشت بسته است و تا کنون هیچ یک از این جنایت کاران مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته اند و برعکس تعدادی از این جنایت کاران به نام کارشناس و آگاه سیاسی به توسعه های اخلاقی می پردازند و برای دولت و حکومت مشوره و دستور می دهند که چنین و چنان نماید و این حاکمیت موجود نمی تواند جنایت پیشه را از غیر جنایت پیشه تشخیص نماید؛ طوری که جنایت پیشه ها را یک روز دشمن و روزی دیگر برادر می خواند.

تبعات این جنایات از ده ها سال به این سو ترسب نموده است و هر روز یک جنایت بالای جنایت دیگر افزوده می شود، معافیت از قانون و قانون گریزی چنین جنایت های را به وجود آورده است. باید همه جنایت کاران در حد امکان هر نام و عنوانی را که در جامعه به خود گرفته اند مورد بازپرس قرار گیرند؛ زیرا دفاع از جنایت جرم پنداشته می شود. دفاع از جنایت پیشه به نام زبان، قوم، حزب، قبیله و تبار، جرم بزرگ است. در یک چنین فضای آلوده نمی توان به جنگ جنایت کاران رفت و عدالت را در کشور تامین نمود. در هفته های اخیر عزل سه تن از معاش بگیران کمیسیون حقوق بشر بعد از ده سال از سوی رئیس جمهور، غوغای بزرگ را در رسانه ها به وجود آورده است. برخی از رسانه ها اشخاص و گروه ها، این سه تن را قهرمان خواندند و گفتند که این ها لست ناقضان حقوق بشر را در افغانستان تهیه نموده بودند و می خواستند آن را به نشر بسپارند و رئیس جمهور نمی خواهد یک چنین لست افشاء گردد، تا مانع جریان صلح خواهی دولت گردد. نخست در مستقل بودن این کمیسیون شک و گمان هایی وجود دارد. از جانب دیگر فعالیت های این کمیسیون روشن نیست. کسانی که این نهاد را از لحاظ اقتصادی تمویل می نمایند، بدون شک تصمیم افشاء این لست به دست آنها خواهد بود، نه این کمیسیون که از بدنه های متضاد تشکیل یافته است و چنین اراده و قوت در آنها دیده نمی شود، که یک چنین لست را به جهان و مردم افغانستان افشاء نمایند.

در صورتی که این اشخاص اگر یک چنین تهعد وجدانی و کاری را در خود می دیدند، باید طی ده سال این لست را افشاء می کردند. این اشخاص با ارائهٔ یک چنین شعارها می خواهند خود را انسان های مبارز، با اراده و متعهد جلوه دهند. به گفتهٔ شاعر: سالی که نیکو ست از بهارش پیداست. از آغاز فهمیده می شد که این کمیسیون قدرت انجام کارهای بزرگ را در خود ندارند، جز شعار دادن.

این کمیسیون در برابر برخی از جنایات و تخطی حقوق مردم از سوی زورمندان به دادن شعارها پرداخته و با زبان گُنگ و استعاره سخن گفته است. باید گفت که افغانستان به بستر جنایت تبدیل شده است، دادن شعارها و میتنگ های خیابانی و پرچم سوزی ها، دیگر نمی تواند جلو این خشونت ها را بگیرد. جریان های پسین در افغانستان نشان می دهد که برخی از تفکرات سیاسی نتیجه اش خشونت، تعصب و استبداد بوده است.

از برنامه های حزب دموکراتیک تا جریان اخیر در افغانستان در تلاش بوده است تا در هر معاملهٔ سیاسی حاکمیت را در افغانستان محفوظ دارند و می کوشند تا جلو حکومت ملی را بگیرند. وقتی خواسته های اقوام مختلف در داخل یک حاکمیت سر کوب گردد در چنین جامعه نه شهروند وجود دارد و نه مسوولیت مشخص خواهد بود. در افغانستان حکومت های بی مبالات و غیر مسوول همواره در این سرزمین حاکم بوده است. سوء استفاده از دولت به نام ملت ها در برخی از مناطق جهان وجود داشته است که همواره این سوء استفاده ها به دو شیوه، جنگ و ستیز و تجاوز اعمال می شده است، یعنی به دیگران در بیرون حصار حاکمیت و سرکوب شهروندان در درون حصار این حاکمیت. امروز دیده می شود که حاکمیت در دست حلقات معین به گروگان گرفته شده است. حتا کسانی که دارای تخصص و مسلک می باشند نه تنها ماه ها بلکه، سال ها را پشت سر می گذارند تا برای خود در این دیوار های آهنین برای خود کار تدارک ببینند.

امروز مردم می گویند کسانی که می خواهند به اداره و قضاء مراجعه کنند باید صبر ایوب و عمر نوح را داشته باشند، این چیزی است که مردم می گویند و دولت خود را با شعارهای دهن پرکن مثل: دموکراسی، حکومت قانون، حقوق بشر و.... مشغول ساخته است در حالی که دموکراسی با تکثر منابع قدرت به وجود می آید و لازمهٔ حقوق بشر یک حکومت قانونمند است نه قانون گریز. نمی شود به شعارها چیزی به نام حاکمیت ملی، ارزش های دموکراسی، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی و ثبات ملی را به وجود آورد. ما در عصر جهانی شدن زندگی می نمائیم، ویژه گی اصلی جهانی شدن، واژه تکثر است. ابن خلدون در مقدمهٔ خویش بر وظیفهٔ دوگانهٔ تاریخ تاکید دارد؛ یعنی احوال و اوضاع گذشته که به وضعیت موجود می انجامد. او می گفت: عصر ما به کسی نیازمند است، تا کیفیت طبیعیت کشورها و نژادهای گوناگون را تدوین کند. ابن خلدون کوشید به آنچه ارسطو پرسش اصلی زندگی عمومی می دانست پاسخ بگوید (چگونه می توان به زندگی نظم بخشید تا تضمین کنندهٔ خوبی باشد که همه برای جامعه به عنوان کل و هم برای تک تک ما هدف اصلی بوده باشد).

دشواری که ابن خلدون در خصوص حاکمیت در سر می پرورانید، تا همین اکنون در افغانستان حل نگردیده است. اما امروز حقوق بشر در افغانستان به یک معزل عمومی تبدیل گردیده است. جنگ و ناملایمات سیاسی خود زمینه ساز خشونت و نقض حقوق بشر محسوس می شود. ما نیاز داریم تا نخست نظام قانونمند را به وجود آوریم تا در پرتو آن حقوق اتباع تامین گردد.

*

از شصت و ششمین دور فارغان دانشکدهٔ حقوق و علوم ...

آقای واصل، فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل را یکی از مراکز عمدهٔ تخصصی در عرصه کادر سازی کشور عنوان نموده، فارغان را متوجه مسوولیت ها و وجایب شان در قبال جامعه نمود.

رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی افزود، فسادی را که امروز دامنگیر جامعهٔ افغانستان است از رئیس جمهور گرفته تا افراد عادی از آن شکایت دارند، هیچگاه دهقان بچهٔ بدخشانی و بامیانی آن را انجام نمی دهند، بلکه فساد را افراد تحصیل کرده و فارغان مراکز علمی و مسلکی انجام می دهند. وی مصرانه، از فارغان حقوق و علوم سیاسی به عنوان پرچمداران تأمین عدالت خواست، با این پدیدهٔ شوم مبارزهٔ قاطعانه نموده، اجازه ندهند وجدان های پاک شان در لجنزار فساد آغشته گردد.

موسی عنایت یک تن از فارغان این دور از مسوولان پوهنتون کابل به ویژه پوهنحی حقوق و علوم سیاسی خواست که با برگزاری دوره هایی پایه ای در عرصه های تخصصی، به منظور ظرفیت سازی بهتر، فارغان سال های آینده این دانشکده را کمک نمایند. به باور او چیزی که فارغان این دوره از آن محروم مانده بودند. محفل فراغت با توزیع تصدیق نامه ها و نواختن موسیقی شاد، به ساعت ۲ بعد ظهر پایان یافت.

يوه ټولنيزه ستونزه...

بايد دغه خپلسرۍ ته پام وكړي او بايد مخنيوى يې وكړي: ځكه افغانان هر زيان منلى شي خو د خپل ناموس او حياء پايمالول نشي زغملى او په مسكونه ځايونو كې د لوړ پوړو ودانيو او كورونو جوړول د ګاونډي د كور مصؤنيت او په خپله حويلۍ كې د آزاد ګرځيدو او حياء سره ژوند تيرولو حق تروړي او كله كله خو پدې لړ كې ځينې د هوس غلامان د خپلې خپلسرۍ هغه بريد ته هم رسيږي چې د خپل كور كړكۍ ځانې هم د ګاونډي كور ته ډيرې پراخې او آزادې پريږدي: ګويا چې د ګاونډي د كور حويلۍ هم دده ملكيت دى او دا پام نه ساتي چې دده ګاونډيان او په ځانګړي توګه ښځينه طبقه به د داسو آزادو او لويو كړكۍ ګانو د پريښودلو په صورت كې څنګه په آزاده فضاء كې خپل كور كې وګرځي: پداسې حال كې يې د اسلام پيغمبر په ډېر صراحت سره فرمايي: قسم په الله! هغه څوك مؤمن ندي له چا څخه چې خپل ګاونډي په آمان كې نه وي، يعني له شر څخه يې زيانمن كيږي او ژوند يې ورڅخه تريخ كيږي او ښكاره ده چې څوك خپل كور او ودانۍ په داسې توګه جوړوي نو خامخا به يې ورڅخه ګاونډي متضرر كيږي او په خپل كور او حويلۍ كې بيا د مصؤنيت او حياء په چاپيريال كې ژوند نلري. نو پكار ده چې دولتي مسوولين او په ځانګړي توګه د ښاروالۍ چارواكي دغه ټولنيز نزاكت درك كړي او د ښاري پلانونو هغه قوانين پلې كړي چې د ټولنيز ژوند د آدابو په پام كې نيولو سره وضع شوي دي او تر اوسه يوازې دكاغذ پرمخ پاتې دي.

څو مياشت مخكې، د كابل د ښاريانو دغه شكايت ته دكابل ښاروال په خپل ځواب كې داسې ويلې وو چې: هو! دغه ستونزه شته دى او مونږ به يې په راتلونكي كې پام وساتو او د ښاروالۍ اړوند يو بل چارواكي ويلى وو: اوس خو په جوړو شوو ودانيو او كورونو بايد دغه ټولنيز آدب يا د ښاروالۍ قانون نشي پلې كيداى خو په راتلونكى كې به ورته پام نيولى كيږي او ښاروال دا هم ويلى وو چې هغوى چې خپل كورونه يې له دوه وو پوړونو څخه زيات پورته كړي دي، بايد ښاروالۍ ته د هر پوړ په سر د ځمكې بيه وركړي، ښاروال صاحب خو د ښاروالۍ د عايداتو د ډيروالي لپاره ښه پيشنهاد لري خو خبره داده چې د لوړ پوړي كور خاوند خو په خپلې لوړې ودانۍ سره د ښاروالۍ مصئونيت او د حياء چاپيريال ندى تروړلى، بلكې د ګاونډيانو ژوند يې نا آرامه كړي دى او له هغوى څخه يې د آزاد ژوند او مصئونيت چاپيريال تروړلى دى، بايد دغه جرمانه د هغوى ګاونډيانو ته وركړاى شي څو هغوى هم دده په څير خپل كورونه لوړ كړي او يا په بل ځاى كې د ځانونو لپاره مصوون او د حياء چاپيريال كې كور يا ځمكه وپيري.

خو په هيواد كې د پانګوال سيستم په بركت هر څوك د خپلې ګټې په فكر كې دى، د كابل د ښاروال هم خپلې نوې انديښنې ټولې پدې كې دي چې څنګه د ښاروالۍ عايدات ډير كړي خو دا فكر ورسره نشته چې ددغو ښاري پلانونو او قوانينو وضع كول د څه لپاره شوي دي، بايد چې پدې هكله دولتي چارواكي هم خپل اخلاقي مسووليت درك كړي او د لوړپوړي ودانۍ جوړونكي څخه د ښاروال د وينا سره سم د هر پوړ په سر د ځمكې بيه د جرمانې په توګه د اخيستلو قانون تصويب كړي، څو د ګاونډيانو او ښاروالۍ ترمينځه وويشل شي او په راتلونكي كې څوك د ټولنيزو آدابو او د ښاروالۍ له قوانينو څخه د سرغړونې او خپلسرۍ جرات ونكړي.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی ام ٢٤ جدی ١٣٩٠ ١٩ صفرالمظفر ١٤٣٣ - 14 January 2012

استاد عبدالعلی کوهی

یک بحث اجمالی در مورد حقوق بشر در جهان و افغانستان

بخش دوم و پایانی

بعد از ختم جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) سازمان ملل متحد تشکیل گردید و کمیسیون حقوق بشر در جنب یکی از کمیسیون بزرگ جهانی، در حیات خویش به فعالیت آغاز کرد. این کمیسیون حیات افراد غیر ملکی را در کشور های در حالت جنگ به بررسی می گرفت و در مجموع حکومت های قانونمند و غیر قانونمند را از هم تفکیک می نمود و در راستا یی حقوق بشر فعالیت می نمود.

در قوانین کشورها، اصل حقوق بشر تبلور یافته و کشورها خود را متحد به اجرای این حقوق دانسته اند. برای نخست در قانون موجوده افغانستان دولت خود را مکلف به رعایت از حقوق بشر دانسته است و در مادهٔ ششم قانون اساسی آمده است: دولت به ایجاد یک جامعهٔ مرفع و مترقی به اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری، بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه یی مناطق کشور مکلف می باشد و در مادهٔ هفتم قانون اساسی چنین می خوانیم: دولت خود را مکلف به رعایت از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می داند.

به همین منظور بعد از ادارهٔ موقت نهادی در افغانستان به نام کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان به فعالیت آغاز کرد و به منظور آگاهی از حقوق بشر و توسعه های اخلاقی پرداخت. در چهار قانون اساسی دیگر مثل: قانون اساسی شاه امان الله، قانون اساسی محمد نادر شاه، قانون اساسی محمد ظاهر شاه و قانون اساسی محمد داوود، چیزی به نام رعایت حقوق بشر و تشکیل نهادی به این نام وجود نداشت. تشکیل کمیسیون حقوق بشر در افغانستان جزیی از فعالیت ها و دستآوردهای این حاکمیت به حساب می آید. این کمیسیون از آغاز فعالیت خویش تا اکنون کدام فعالیت محسوس و چشم گیر نداشته است که شاخص و متبارز بوده باشد. این کمیسیون با تشکیل تحول و عریض خویش، برای مشروعیت این نظام فعالیت داشته است و مردم از لایحهٔ وظایف و دستآوردهای محسوس آن آگاهی ندارند. معمولاً این کمیسیون در مواقع و مقاطع معین به گفتن چند وجیزه و شعار اکتفاء نموده و امر و نهی شاعرانه صادر نموده است و از کلمات مجرد و انتزاعی استفاده کرده است. مثل این کلمات: جنایت از هر طرف که انجام پذیرد محکوم می گردد، عدالت انتقالی باید سراسری شود، جنایت پیشه ها محاکمه شوند و هیچ کس بودن محاکمه مجازات نگردد و غیره.

ص۷

سپردن مسوولیت زندان های افغانستان از وزارت عدلیه به وزارت داخله

فیض



افغانستان نیز همانند سایر کشورها به خاطر جلوگیری از رشد جنایت در کشور، جنایت پیشگان را گرفتار و مطابق قانون و مقررات به زندان می افگند. گفته می شود حدود بیست و دو هزار نفر زن و مرد از داخل کشور و اتباع خارجی در زندان های مرکز و ولایات کشور در حبس بسر می برند.

مسوولیت زندان ها و توقیف خانه های کشور را که وزارت عدلیه عهده دار بود، هفتهٔ گذشته مسوولیت آن به وزارت امور داخله سپرده شد. آگاهان امور، علت انتقال مسوولیت زندان ها را از وزارت عدلیه به وزارت امور داخله، برخی نارسایی ها و فرار زندانیان وانمود می کنند.

روز سه شنبهٔ هفتهٔ گذشته طی محفلی که وزراء و مسوولین هر دو وزارتخانه حضور داشتند، هردو وزارت در سخنرانی های شان روی چالش های موجودهٔ زندان ها و توقیف خانه ها صحبت نمودند.

جنرال بسم الله محمدی وزیر امور داخله، در حال تسلیمی این مسوولیت، با این گفته که تا حال توجهٔ لازم در مورد رعایت حقوق زندانیان صورت نگرفته است، اولویت های کاری اش را (اعمار ساختمان برای زندان ها، راه اندازی برنامه های تربیتی و رسیدگی به خواست های زندانیان) اعلام کرد. وزیر داخله، در قسمتی از اظهاراتش گفته است: «مسوولین محابس و توقیف خانه ها باید به عنوان معلم و تربیت کنندگان محبوسین با حسن سلوک و مهربانی عمل نمایند. وزارت داخله خود را به رعایت تمام دساتیر دین مقدس اسلام، حقوق بشری محبوسین و قوانین نافذه کشور متعهد می داند. همچنان برای بررسی وضعیت موجود هیأتی به تمام محابس فرستاده شده اند، تا اکنون رهبری ۱۵ زندان تغییر نموده، تعیینات جدید صورت گرفته و بقیه نیز شاهد تغییرات خواهند بود.»

این پروسهٔ انتقال مسوولیت زندان ها از یک وزارت به وزارت دیگر در حالی صورت می گیرد که، طبق موافقهٔ حکومت افغانستان و امریکا، قرار است تا یک ماه دیگر مسوولیت زندان بگرام را که تعدادی از طالبان و مظنونین به نام طالب و تروریست محبوس اند، نیز به حکومت افغانستان سپرده شود. که هفتهٔ پیش هیأتی تحت ریاست رئیس نظارت بر تطبیق قانون اساسی از قسمتی زندان بگرام دیدن کردند و نگرانی های شان را در مورد نقض حقوق بشری در آن زندان اعلام داشتند.

يوه ټولنيزه ستونزه

په هيواد کې د لوړ پوړو کورونو جوړول او د ښاروالیو مسوولیت

رفيق بحر





د څه د پاسه درېو لسيزو په دوران کي چې افغان ولس کوم معنوي ارزښتونه او د ټولنيزو آدابو پاملرنه له لاسه ورکړې ده نو په هغوکې يو هم د يو شمېر متمولينواو شتمنو خلکو په ودانيو او کورونو جوړولو کې هغه خپلسرى دي چې دښاري پلان او د يوې اسلامي او افغاني ټولنې له ټولنيزو آدابو او قوانينو څخه سرغړاوي ګڼل کيږي. دا صحيح ده چې يو انسان د خپلې شتمنۍ د لګولو او يا په خپله ځمکه کې د هر ډول کور، ودانۍ او ماڼۍ جوړولو حق لري خو دا حق هم بايد د بشري حقونو د هغه مشهورې فارمولې په محوطه کې اوسي: چې يو انسان ته تر هغه حق حاصل وي ترڅو چې د نورو د حقونو پايمالوونکی او تروړونکی نه وي ګرځيدلی.

که د بن له پريکړې وروسته د هيواد په اساسي قانون کې د آزادبازار (پانګوال سيستم) د پلي کولو په برکت يو شمېر افغانانو بې کچې شتمنۍ او پانګې پيدا کړي چې اوس د خپلو شتمنيو په هر ډول د لګښت حق لري او د خپلو کورونو، ودانيو او ماڼيو په جوړولو کې هم خپلواکي دي، چې هر څنګه يې وغواړي، جوړ يې کړي. نو بايد د يو ښار او کلي له ټولنيزو اصولو او آدابو څخه هم پښې ونه باسي او د خپلو هغو هيوادوالو خيال وساتي چې په ګاونډ کې يې اوسيږي او د دوی د لوړ پوړو ودانيو لامله يې د ورځنی ژوند تيرول ګران شوي دي.

د پخواني رژيمونو په دوران کې لکه چې د ښاري پلان له قوانينو څخه وه چې په عامومسکونه ځايونو کې بايد يو څوك خپله ودانۍ له دوه وو پوړونو څخه زياته لوړه نه کړي، دغه اصل بايد لومړی خپله يو ودانۍ او کور جوړونکی په نظر کې وساتي او که هغه پدې هکله سترګې پټې کړي اوضمير يې ورته د خپل غرضۍ په بنياد ددې اجازه ورکړي چې هر څومره يې لوړول وغواړي، لوړ يې کړي، نو ښاروالی او په ځانګړې توګه د پايتخت (کابل) ښاروالي

۷مخ